

آشنایی
با
بازارهای
جهانی

۱۴

آشنایی
با
بازار
آفریقای جنوبی

نگاهی اجمالی به وضعیت اقتصادی و پیشینه روابط ایران و آفریقای جنوبی

(بخش پایانی)

اوضاع فرهنگی

حقیقت این است که آفریقای جنوبی دارای ملتی بزرگ، واحد و دارای فرهنگی کهن، انسجام یافته و یکپارچه نیست که رخنه سیاسی - تجاری در آن و تغییر الگوی مصرف مردمانش به منظور انتفاع هر چه بیشتر واردکنندگان کالاها و خدمات، دشوار باشد. شاید گزاف نباشد اگر گفته شود که تمامی الگوی تولید و الگوی مصرف این کشور وارداتی بوده است. حتی کشاورزان اولیه در آفریقای جنوبی ابتدا حاصل مهاجرت سیاه‌پوستانی (باتوها)^۱ بوده است که از مرزهای شمالی به آن کشور مهاجرت کرده‌اند. اقوام بومی محلی و به‌ویژه طوایف سیاه‌پوست مهاجر به این سرزمین زمینه یک تعدد نژادی اجتماعی - فرهنگی را فراهم

آورده‌اند که خواه‌ناخواه معرف الگوهای مصرفی اگرچه مشابه، اما فی الواقع متعدد و متفاوت است. از اوایل قرن ۱۸، اقوام محلی سرزمین کنونی آفریقای جنوبی تحت هجوم بوئرها (کشاورزان هلندی) قرار داشتند و به‌ویژه بوشیمن‌ها^۲ در سال ۱۷۷۴ مغلوب شد، راه پیروزی اروپاییان (به‌ویژه انگلیسی‌ها) بر سایر اقوام بومی و مهاجر هموار گردید.

مونیکا هاتر تغییرات شیوه زندگی یک طایفه از آفریقای جنوبی را ابتدا به صورت اولیه و بومی خود، پس از آن در حالی که روستایی و کشاورز شده بودند، و سرانجام در زمانی که به شهر مهاجرت کرده شهرنشین بودند، مورد مطالعه قرار داده، اطلاعات لازم را برای غربی‌های استعمارگر در توجیه آن

آورده‌اند که خواه‌ناخواه معرف الگوهای مصرفی اگرچه مشابه، اما فی الواقع متعدد و متفاوت است.

از اوایل قرن ۱۸، اقوام محلی سرزمین کنونی آفریقای جنوبی تحت هجوم بوئرها (کشاورزان هلندی) قرار داشتند و به‌ویژه بوشیمن‌ها^۲ در سال ۱۷۷۴ مغلوب شد، راه پیروزی اروپاییان (به‌ویژه انگلیسی‌ها) بر سایر اقوام بومی و مهاجر هموار گردید.

در قرن نوزدهم و قسمت اعظم قرن بیستم (به‌ویژه بین سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۶۰) اسلحه کسب اطلاعات و شناخت به منظور رسیدن به اهداف سیاسی - اقتصادی و نهایتاً تجاری تقریباً فقط در مردم‌شناسی متجلی می‌گشت و مردم‌شناسان متعدد هلندی، فرانسوی، آلمانی و به‌خصوص

1- Bantu

2- Bauchiman

3- P.V. Tobias

4- Vellenbeer

5- Hunter

6- Shopra

طایفه - و طوایف نظیر آنها - با شیوه زندگی مورد نظر غربیان (که به مفهوم الگوی مصرفی است که متکی بر کالاها و خدمات ارایه شده از سوی غرب باشد) و بنابراین واردات از غرب فراهم آورده است. ایزاک شاپرانیز در سال ۱۹۳۷ چگونگی به اصطلاح «مدرنیزه کردن» شیوه زندگی سیاه‌پوستان بومی و مهاجر آفریقای جنوبی و بالتیجه وارد ساختن کالاها و خدمات غربی در شیوه زندگی (الگوی مصرف) آنها را مورد مطالعه قرار داده بود، با این اطلاعات بود که غرب توانست بازار واردات و نهایتاً اقتصاد آن کشور را در دست گیرد.

مذاهب مردمان آفریقای جنوبی که بدون شک بر شیوه زندگی و الگوی مصرف پیروان آنان تأثیر گذاشته است، نیز متعددند. حدود ۷۰ درصد از مردم آفریقای جنوبی که معادل ۲۸ میلیون نفر می‌شود، مسیحی‌اند. نیمی از این جمعیت تابعیت کلیسای انگلیسی را دارند، از بقیه مسیحیان، ۷ میلیون نفر تابع کلیسای مستقل سیاهان، چهار میلیون نفر تابع کلیسای هلندی و سه میلیون نفر کاتولیک‌اند.

جمعیت مسلمان آفریقای جنوبی را بین ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر ذکر کرده‌اند که بیشتر در استان‌های کیپ و ترانسوال مستقر می‌باشند. این مسلمانان اصولاً از مهاجرین اندونزی، مالزی و هندی و سیاه‌پوستانی هستند که توسط آنان به اسلام گرویده، تقریباً به تمامی سنی بوده و دارای حدود ۲۵۰ مسجد می‌باشند.

شیعیان آفریقای جنوبی را به حدود ۳۰۰ خانوار از فرقه اسماعیلیه تخمین زده‌اند که حدود ۱۰۰ خانوار آنها در پرتوریا ساکن شده‌اند.

هندوها جمعیتی بیش از ۵۰۰ هزار نفر از هندی‌الصل‌های آفریقای جنوبی‌اند که بیشتر در ناحیه ناتال زندگی می‌کنند.

یهودیان آفریقای جنوبی را - که از ۱۸۴۱ در کیپ‌تاون و بعداً در سایر مناطق آن کشور اقامت گزیده‌اند - بالغ بر ۱۲۷۰۰۰ نفر دانسته‌اند. اما بعضی اعتقاد یافته‌اند که یهودیان این کشور علی‌رغم جمعیت اندک خود به لحاظ نفوذی که در صحنه سیاسی، اقتصادی و بازرگانی آن کشور یافته‌اند، آفریقای جنوبی را به کشور دوم یهودیان جهان تبدیل کرده‌اند.

به این ترتیب مجرای نفوذ به الگوی مصرف آفریقای جنوبی از طریق علایق مذهبی بسیار دشوار می‌نماید. چرا که: اولاً سکنه آفریقای جنوبی بیشتر به نژاد خود بستگی نشان داده‌اند. ثانیاً جمعیت مسلمان آن کشور حداکثر به ۵ درصد کل جمعیت نمی‌رسد. ثالثاً جمعیت مزبور نیز از مذهب تسنن و فرقه‌هایی است که الگوی مصرف اصلی‌شان تفاوت‌های بسیار بارزی با الگوی مصرف ایرانی داشته است. رابعاً تجربه نشان داده است که نفوذ و ورود به یک جامعه براساس یک اقلیت، به ویژه اقلیتی که در موضع قدرت نیست، همیشه نتیجه‌ای مثبت نداشته، گاه و شاید در اکثر مواقع به دلیل منازعات بارز و پنهان نژادی - قومی بین ساکنین،

به نتایجی کاملاً منفی - که گاه عواقبی مزمز دارد - ختم می‌گردد. سطح آموزش در آفریقای جنوبی بسیار متناقض و مجموعاً نامطلوب است، در حالی که نیمی از جمعیت این کشور را بی‌سوادان تشکیل می‌دهند. سطح تحصیلات بقیه مردم نیز بالنسبه پایین است. به علاوه، به پیروی از فرهنگ ریشه‌دار نژادی، نوعی ملوک‌الطوایفی آموزشی وجود داشته، دانش‌آموزان می‌توانند حداقل در چهارساله اولیه، به زبان مادری خود تحصیل کنند و با توجه به اقلیت‌های متعدد، نه تنها بازاریابی در بین مردم آفریقا با معضل بی‌سوادی نیمی از مردم آن کشور روبه‌رو است، بلکه به دلیل کاربرد زبان‌های گوناگون در بین آنها، پرهزینه و دشوار می‌نماید.

زبان‌های آفریکانز^۱ و انگلیسی دو زبان رسمی اصلی (برای مکاتبات اداری) آفریقای جنوبی را تشکیل می‌دهند. اما چون زبان مورد گفت‌وگو نیز به تبعیت از تنوع نژادها متفاوت است، مجموعاً یازده زبان به عنوان زبان‌های رسمی در کشور پذیرفته شده است که نه زبان دیگر از سیاه‌پوستان است: زولو^۲، تسوانا^۳، سوتوا^۴، نگونی^۵، ندبل^۶، خوسا^۷، سوازی^۸، تسونگا^۹.

1- Afrikans

2- Zulu

3- Tswana

4- Sotho

5- Nguni

6- Ndebele

7- Xhosa

8- Swazi

9- Tsonga

واندا. زبان‌های هندی و پاکستانی نیز در برخی امور تجاری رایج است.

مشخصات جغرافیایی و شرایط اقلیمی، نظیر میزان رطوبت و گرما و سرما، مسلماً بر شیوه زندگی و الگوی مصرف ساکنین آفریقای جنوبی تأثیری بسیار نهاده است. آب و هوای این کشور را عمدتاً معتدل، با زمستان‌های آفتابی و به ندرت برفی دانسته‌اند، چرا که در زمستان به حداقل ۱۲ درجه سانتیگراد زیر صفر و در تابستان به حداکثر ۳۵ درجه سانتیگراد بالای صفر می‌رسد. با این وجود، بر حسب نواحی جغرافیایی که تقریباً در استان‌بندی کشور متجلی شده‌اند، آب و هوا متفاوت می‌گردد: استان کیپ با ۶۴۴۰۶۰ کیلومتر مربع وسعت و بیش از ۵ میلیون نفر جمعیت، دارای آب و هوای خشک در ششمال غربی و مرطوب مدیترانه‌ای در بقیه سرزمین می‌باشد.

استان ترانسوال با ۲۶۵۴۷۰ کیلومتر مربع وسعت و حدود ۸/۵ میلیون نفر جمعیت دارای آب و هوایی معتدل است.

استان اورانج فری استیت با ۱۲۵۹۳۰ کیلومتر مربع وسعت و حدود دو میلیون نفر جمعیت، نیز آب و هوایی معتدل دارد.

استان ناتال با ۹۱۷۴۰ کیلومتر مربع مساحت و بیش از ۲ میلیون نفر جمعیت دارای آب و هوایی گرم و استوایی است.

آمار سال ۱۹۹۱، جمعیت سرزمین‌های باتتو را به حساب نیاورده است.

موقعیت آفریقای جنوبی که مجموعاً با ۱۲۲۱۰۳۱ کیلومتر مربع مساحت، بین کشورهای نامیبیا، بوتسوانا، زیمبابوه، موزامبیک و سوازیلند در شمال، اقیانوس آرام در شرق، اقیانوس منجمد جنوبی در جنوب و اقیانوس اطلس در غرب محدود شده است، بر حسب دماغه امیدنیک در جنوب این کشور و بنابر این قرار داشتن بر سر یکی از بزرگ‌ترین راه‌های آبی جهان کاملاً ممتاز است.

راه‌ها و حمل‌ونقل:

موقعیت فوق‌الذکر با شبکه‌ای پیشرفته، گسترده و تقریباً اروپایی راه‌ها و حمل و نقل در آن کشور، آفریقای جنوبی را دارای یکی از مهم‌ترین نقش‌های اقتصادی - بازرگانی در جهان، به ویژه در منطقه جنوب آفریقا نموده است. سالهاست که آفریقای جنوبی به صورت دروازه صادرات سایر کشورها به سوی زیمبابوه، زامبیا، مالاوی، زئیر، موزامبیک و حتی جزایر موریوس، رئونیون و کومور و دروازه صادرات کالاهای آنها به خارج از منطقه شده است.

در سال‌های اخیر روابط این کشور با آنگولا، نیجریه، سنگال، کنیا و ... نیز بهبود یافته، شعاع خدمات بازرگانی آفریقای جنوبی گسترده‌تر شده است.

اهمیت این نقش زمانی بارزتر می‌گردد که قدرت زیمبابوه، سوازیلند، آنگولا، زامبیا و بوتسوانا که با آفریقای جنوبی ۶ کشور ثروتمندتر آفریقای جنوب صحرا از بین ۱۵ کشور آن منطقه را تشکیل

می‌دهند، یادآوری گردد: آفریقای جنوبی نه تنها به خودی خود یک بازار بالقوه کالاهای صادراتی است بلکه مراکز یک بازار منطقه‌ای و حتی یک بازار جهانی محسوب می‌گردد. یک بازار ۵۵ میلیارد دلاری.

شبکه راه‌ها و حمل و نقل آفریقای جنوبی می‌تواند مبنای بسیاری از صادرات مجدد (محصولات صنعتی و خدمات) به سایر کشورهای منطقه و واردات نیروی کار و مواد خام از آنها بوده، برخی از مواد خام را مجدداً صادر نمایند.

جاده‌ها:

شبکه راه‌آهن این کشور کلیه مراکز اقتصادی را به شهرها و حتی روستاهای خیلی کوچک وصل می‌کند و روی هم رفته طول جاده‌های این کشور بیش از ۲۰۶۰۰۰ کیلومتر می‌باشد که ۵۷۰۰۰ کیلومتر آن در زمین‌های مسطح واقع گردیده است. تخمین زده می‌شود که حدود ۸۲۰۰۰ میلیون راند در شبکه راه هزینه شده باشد. راه‌های آفریقای جنوبی از طرف دولت مرکزی شوراهای ایالتی و مقامات محلی ایجاد و اداره می‌شوند. هسته‌های اصلی مراکز حمل و نقل عبارتند از شهرهای: ژوهانسبورگ، کیپ‌تاون، پرتوریا، دوربان، پرت‌الیزابت، اسپرینگس، بلوم فونتن و پیترومارتیزبرگ.

در سال ۱۹۹۰ تعداد ۶ میلیون خودرو در کشور به ثبت رسیده است. از این تعداد ۱۸۹۴۵۵

دستگاه مینی‌بوس، ۲۵۷۲۵ دستگاه اتوبوس، ۲۹۴۹۱۷ دستگاه موتورسیکلت و بیش از یک میلیون کامیون بوده است.

راه‌آهن:

آفریقای جنوبی در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۱ بیش از ۲۱۰۰۰ کیلومتر راه‌آهن داشته که توسط آن ۴/۵ میلیون مسافر، ۳/۱ میلیون تن کالا در طول ۱۱۱ میلیون کیلومتر جابه‌جا شده‌اند. بیش از ۴۰ درصد از خطوط راه‌آهن این کشور برقی است.

بنادر مهم آفریقای جنوبی عبارتند از: دوربان، پرت‌الیزابت، کیپ‌تاون، ایست‌لندن و نیز بنادر اختصاصی ریچاردزبی و سالدانها. علاوه بر آنها از بنادر دیگری چون موسل‌بی، لامبرت‌بی، پرت‌نولوت و... نیز استفاده می‌شود. قابل توجه است که آفریقای جنوبی از بندر مویوتا در موزامبیک بسیار استفاده می‌کند.

خطوط هوایی تقریباً کلیه مراکز قابل توجه این کشور را به یکدیگر پیوند می‌دهند. به علاوه خطوط بین‌المللی آفریقای جنوبی به دبی، مصر، آسیای جنوب شرقی، آمریکا و استرالیا پرواز دارند. فرودگاه‌های مهم این کشور عبارتند از فرودگاه‌های شهرهای: ژوهانسبورگ، کیپ‌تاون، دوربان، پرت‌الیزابت، بسلوم‌فوتتن، ایست‌لندن، جرج کیمبرلی، آپنیگتون، یسندهوک. تعداد هواپیماها و هلی‌کوپترهای این کشور در حدود ۲۲۴ فروند است که در سال ۱۹۹۰ تقریباً ۱۲ میلیون

نفر مسافر را جابه‌جا کرده‌اند.

اوضاع اقتصادی

توضیح ناخالص داخلی آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۴ به قیمت جاری بازار بالغ بر ۴۲۵/۶ میلیارد راند بوده است که به مفهوم یک شاخص اساسی و حاکی از قدرت خرید مردم آن کشور نسبت به سایر کشورهای آفریقای چشمگیر می‌نماید. اما طبیعی است که بحران‌هایی محتمل، مثل خشکسالی‌هایی که هر از گاه یک بار در این کشور رخ می‌دهد، بسی‌ثباتی‌های سیاسی حاصل برخورد‌های نژادی، صنفی و... نرخ رشد اقتصادی این کشور را تحت تأثیر قرار دهند.

نرخ رشد اقتصادی آفریقای جنوبی که در سال ۱۹۸۸ به ۴/۱ رسیده است، در سال بعد و به موازات بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور، به ۲/۱ و حتی در سال‌های ۱۹۹۰، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ به ترتیب ۰/۳، ۱/۹ و ۲ کاهش روزافزون یافته است. این نرخ مجدداً در سال ۱۹۹۳ به ۱/۱ و در سال ۱۹۹۴ به ۲/۱ افزایش یافته در این سال‌های اخیر روندی صعودی نشان می‌دهد.

در آمد سرانه آفریقای جنوبی نسبت به سایر کشورهای این قاره قابل توجه است، چرا که از این لحاظ در آفریقا پس از سه کشور نفتخیز لیبی، گابون و الجزایر و نیز دو جزیره فرانسوی اقیانوس هند، یعنی رئونیون و سیشل، در مقام ششم قرار گرفته است. اما توزیع درآمد در این کشور بسیار متغیر

(ناعدلانه) است. چنانکه درآمد سرانه تولید ناخالص ملی آفریقای جنوبی برای سفیدپوستان در سال ۱۹۹۰ بالغ بر ۶۷۸۸ راند و برای غیرسفیدها حدود ۵۰۰ راند بوده است.

تفاوت‌های نژادی که به تفاوت‌های اجتماعی انجامیده، گاه با در اختیار نهادن بیش از ۹۰ درصد از موقعیت‌های مهم بهداشتی، آموزشی و کشاورزی به اقلیت سفیدپوست فقط ۴ درصد از موقعیت‌ها را بین اکثریت سیاه‌پوستان تقسیم کرده است. طبیعتاً بیش از همه در صحنه اقتصاد ظاهر گشته است. بر اساس بررسی‌های انجام شده ۸۰ درصد از صنایع اقتصادی در دست تنها ۵ درصد از جمعیت آفریقای جنوبی است. به عبارت دیگر توان اقتصادی ۳۱ میلیون نفر از ساکنان این کشور در دست تنها ۱/۵ میلیون نفر می‌باشد.

روی هم رفته این کشور دارای یک اقتصاد دوگانه و حتی چندگانه است. در حالی که گروهی از شهروندان (بیشتر براساس مختصات نژادی) بیشترین رفاه را دارند. گروه‌های دیگر هر کدام به نسبت‌هایی متفاوت دارای رفاهی کمتر و حتی اکثریت سیاه‌پوست در شرایطی به اصطلاح جهان‌سومی زندگی کرده، قدرت خرید آن نیز جهان‌سومی است و چون نرخ رشد جمعیت گروه اخیر بیش از نرخ رشد جمعیتی سایر گروه‌هاست، روز به روز به ضعف کسانی که در این گروه از قدرت خرید قرار می‌گیرند، افزایش می‌یابد.

بحران‌های دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت. وام دریافتی این کشور در سال ۱۹۸۱ کمتر از یک میلیارد دلار بود که در سال ۱۹۸۲ از مرز یک میلیارد دلار نیز فراتر رفت. منتهی به دلیل وضعیت سیاسی حکومت نژادپرست وقت و تحریم‌های اقتصادی اعلام شده، اکثراً پرداخت وام‌ها به صورت مخفی و غیرعلنی بود. چنانکه در اوایل دهه ۱۹۸۰ گزارش‌هایی حاکی از دریافت ۲/۷۵ میلیارد دلار در طول دو سال و نیم، توسط آفریقای جنوبی از ۱۸۱ بانک در بازار وام سندیکایی اروپا منتشر گردید. البته در آن زمان وام ۱/۱ میلیارد دلاری صندوق بین‌المللی پول به آن کشور بزرگ‌ترین رقم وام خارجی به آفریقای جنوبی را تشکیل می‌داد.

مهم‌ترین مؤسسات دریافت‌کننده وام در آن زمان، شرکت برق آفریقای جنوبی (اسکوم)، شرکت نفت دولتی آفریقای جنوبی (ساسول) و شرکت تسولیدکننده تسلیحات نظامی (آرمزکور) بوده‌اند.

مهم‌ترین وام‌دهندگان به آفریقای جنوبی را گروهی متشکل از پنجاه بانک غربی از کشورهای سوئیس، ایالات متحده آمریکا، آلمان و به‌ویژه بانک‌های بارکلی، استاندارد چارتر و سایر بانک‌های انگلیسی شمرده‌اند.

در سال ۱۹۸۷ بدهی‌های خارجی دولت نژادپرست آفریقای جنوبی به اوج خود، یعنی مبلغ ۲۲/۶ میلیارد دلار رسید و در پایان

تورم آفریقای جنوبی در زیر ۱۰٪ است.

از اوایل سال ۱۹۸۰، دولت آفریقای جنوبی که بیشتر بر حسب کنترل مستقیم قیمت‌ها در این امر دخالت می‌کرد، این شق از سیاست خود را تا تقریباً سرحد نظارت کاهش داده، بیشتر به شق دیگر که تشویق رقابت بین تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان برای عرضه بیشتر و نهایتاً کاهش قیمت می‌باشد، روی آورده است. اما در اولین مراحل این سیاست همچنان کنترل قیمت برخی از کالاها را ضروری دانسته است، از جمله برخی محصولات فولادی، پارافین روشنایی، پارافین سوخت، نفت، محصولات دارویی، کرایه اتوبوس و تاکسی در برخی از موارد حق ویزیت برخی از پزشکان و دندانپزشکان، ورق آهن موجدار، آهن و فولاد گالوانیزه.

نرخ تورم در آفریقای جنوبی بنا به آمار ۱۹۹۴ حدود ۹ درصد بوده است که در مقایسه با نرخ تورم در غالب کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهای صنعتی پیشرفته، سیاست دولت آفریقای جنوبی را بالنسبه موفقیت‌آمیز نشان می‌دهد. اما علاوه بر بحران‌های طبیعی، اقلیمی و صنفی که می‌توانند بر ثبات اقتصادی و بازار این کشور تأثیراتی چشمگیر داشته باشند، مسأله بدهی‌های عظیم این کشور تا حدودی از درجه اطمینان به بازار آن کاسته است.

بدهی‌های آفریقای جنوبی بنا به آمار سال ۱۹۹۴ بالغ بر ۱۷/۸ میلیارد دلار می‌باشد. دریافت وام از سوی آفریقای جنوبی به دلیل

قدرت خرید گروه‌ها علاوه بر موقعیت شغلی، اجتماعی، اقتصادی و درآمد آنها که قاعدتاً بیکاران را نیز در برمی‌گیرد، به سیاست‌های اجتماعی (یارانه و...) دولت نیز ارتباط می‌یابد.

قیمت مصرف‌کننده در آفریقای جنوبی و نرخ تورم در آن کشور، با توجه به آنکه یکی از کشورهای پیشرفته صنعتی جهان به‌شمار می‌رود و گاه به گاه دچار بحران‌های طبیعی، سیاسی و... می‌گردد، چندان بالا نبوده، به قدرت خرید بسیاری از گروه‌ها افزوده است. زیرا به علت وجود معادن و ثروت سرشار این کشور با مقایسه سطح زندگی در کشورهای دیگر صنعتی جهان، یکی از ارزان‌ترین کشورها برای زندگی می‌باشد و با آماری که توسط بانک سوئیس در ژوهانسبورگ منتشر شده، این شهر که یکی از شهرهای پرجمعیت این کشور می‌باشد در سال ۱۹۸۲ دوازدهمین شهر ارزان از چهل و هفت شهر جهانی بوده است.

اما بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دهه ۱۹۸۰ به‌ویژه خشکسالی‌های بزرگ آن کم و بیش مؤثر واقع شده، بر طبق مطالعات بانک سوئیس در سال ۱۹۹۱، ژوهانسبورگ در میان ۴۸ شهر جهان به لحاظ گرانی مقام چهاردهم را کسب نموده است.

در خلال سال‌های ۱۹۹۰ تا اوت ۱۹۹۳، تورم این کشور در نتیجه به‌کارگیری سیاست‌های پولی بانک پس‌انداز^۱ از رقم ۱۵/۳٪ به ۹/۳٪ کاهش پیدا کرده است. سیاست این بانک نگهداشتن نرخ

سال ۱۹۸۸، آفریقای جنوبی از مجموع حدود ۷۰۰۰۰۰ میلیون راند بدهی، ۴۹ درصد آن را به اتحادیه اروپایی بانکها بدهکار بود.

بدهی‌های خارجی آفریقای جنوبی از سال ۱۹۸۷ به بعد (بسته موازات کاهش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در آن کشور) به صورتی مداوم کاهش یافته و در سال ۱۹۹۳ به حداقل خود یعنی ۱۶/۷ میلیارد دلار بالغ گردید. اما تخمین‌های جدید حاکی از ۱۷/۸ میلیارد دلار بدهی این کشور بسیار غنی آفریقایی در سال ۱۹۹۴ بوده است.

طبیعتاً افزایش مجدد بدهی‌های آفریقای جنوبی همچنان که از واردات کشورهای بستانکار به آن کشور می‌کاهد، می‌تواند به امکان صادرات سایر کشورها به آفریقای جنوبی به ویژه به صورت معاملات پایاپای بیفزاید. منتهی نباید از نظر دور داشت که این کشور ثروتمند و صنعتی دارای حدود ۷ میلیارد راند ذخیره ارزی است.

سرمایه‌گذاری خارجی در آفریقای جنوبی:

آفریقای جنوبی طی دوران حکومت آپارتاید، به ویژه تا دهه ۱۹۸۰ یکی از سودآورترین کشورهای جهان برای سرمایه‌گذاری خارجی بود، چنانکه در سال ۱۹۸۱ مجموع سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشور به ۳۲ میلیارد راند می‌رسید.

در آستانه دهه ۱۹۸۰ نیمی از دارایی‌ها و سرمایه‌های خارجی آفریقای جنوبی به سرمایه‌داران و

مؤسسات مالی و شرکت‌های انگلیسی، به ویژه شرکت نفت و شرکت لیلاند موتور آن کشور تعلق داشت که ۱۰ درصد از کل سرمایه‌گذاری خارجی انگلستان را تشکیل می‌داد. حال آنکه سرمایه‌گذاری‌های ایالات متحده آمریکا در آن کشور به بیش از ۲ درصد از مجموع سرمایه‌گذاری‌های خارجی آن کشور نمی‌رسید و بیشتر توسط ۱۳ شرکت آمریکایی انجام گرفته بود. اما در اوایل دهه ۱۹۸۰ تعداد شرکت‌های آمریکایی در این کشور به حدود ۳۵۰ شرکت رسیده، سرمایه‌گذاری آمریکاییان در آفریقای جنوبی نسبت به سایر کشورهای سرمایه‌گذار روندی صعودی به خود گرفت.

ایالات متحده آمریکا که طی پنج ساله منتهی به ۱۹۸۱ سرمایه‌گذاری‌اش در سایر کشورها برابر با ۱۳/۷ تا ۱۲/۶ درصد نسبت به کشورهای دیگر بود، سرمایه‌گذاری کارخانه‌ای و معدنی‌اش در آفریقای جنوبی در مقایسه با سایر کشورها به ۱۸/۴ تا ۲۵ درصد رسید.

با این همه در مجموع شرکت‌های خارجی از اوایل دهه ۱۹۸۰ به دلیل بحران‌های متعدد اجتماعی از جمله اعتصابات، کارگری و تظاهرات خیابانی متعدد، کمتر به سرمایه‌گذاری بلندمدت پرداخته با قید احتیاط، بیشتر فقط به سرمایه‌گذاری‌های میان‌مدت و کوتاه‌مدت می‌پرداختند، به نحوی که در سال ۱۹۹۳ سرمایه‌گذاری در آفریقای جنوبی به پایین‌ترین حد

خود در طی دهه‌های ۱۹۸۰-۱۹۶۰ رسید و دولت جدید آن کشور را به اقدامات متعددی در جلب سرمایه‌های خارجی واداشت.

از دیدگاه اقتصادی، در مقابل سرمایه‌گذاری خارجی در آفریقای جنوبی، دارایی‌های خارجی این کشور نیز به ۳۵۷۶۷ میلیون راند می‌رسید. اما از دیدگاه بازرگانی، نقش سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد که علاوه بر افزایش صادرات به صورتی غیرمستقیم حساسی از واردات کشورهای سرمایه‌گذار نیز می‌باشد، قابل تأمل است.

کاهش نرخ سرمایه‌گذاری کشورهای صنعتی پیشرفته غربی در آفریقا، خواه‌ناخواه به مفهوم افزایش ضمنی امکانات صادرات سرمایه و کالای سایر کشورها، از جمله کشورهای در حال توسعه به آفریقای جنوبی می‌باشد. با این وجود، ساختار وارداتی آفریقای جنوبی را نباید از نظر دور داشت. تنها در سال ۱۹۹۲ نزدیک سه چهارم واردات آفریقای جنوبی از کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) و اصولاً از ژاپن، انگلستان و به خصوص ایالات متحده آمریکا و جمهوری فدرال آلمان (با ۲۳ درصد) بوده است.

طبیعتاً این صادرات نه تنها توسط دولت‌ها و شرکت‌های کوچک و مستقل، بلکه اکثراً توسط شرکت‌هایی عظیم و فراملیتی (که غالباً در زمره سرمایه‌گذاران در آفریقای جنوبی می‌باشند) صورت می‌گیرد. مثلاً آلمان فدرال که غالباً

آینده آفریقای جنوبی نیز می‌توانند منافع خود را تأمین کنند. در ۱۰ مه ۱۹۹۳ نسلون ماندلا که به آلمان سفر کرده بود از آلمان به عنوان یک متحد یاد کرد و از او خواست که در زمینه مدیریت و اشتغال به حکومت آینده آفریقای جنوبی یاری رساند.

به این ترتیب موقعیت شرکت‌های آلمانی در آفریقای جنوبی نه تنها تحت تهدید قرار نگرفت، بلکه از قبل نیز مستحکم‌تر گشت. اصولاً نقش شرکت‌های بزرگ غربی در برابر صادرات کشورهای در حال توسعه به آفریقای جنوبی از دو جهت قابل توجه است.

۱- به عنوان شرکت‌های خدمات بازرگانی یا صدور مجدد (که بسیاری از کشورهای در حال توسعه به خصوص در بدو امر و به منظور بازاریابی کالاهای صادراتی خود یا اصولاً به دلایل سیاسی و غیر از آن ترجیح می‌دهند از این شرایط بهره‌مند شوند).

۲- به عنوان رقبایی بسیار قدرتمند و مجهز در بازارها در برابر مؤسسات اقتصادی نامجهز کشورهای در حال توسعه.

پایان

اقتضا می‌کرد. حتی صدور اسلحه از طریق شرکت‌های بخش خصوصی صورت می‌گرفت و دولت آلمان ظاهراً دخالتی نداشت.

در زمینه تجارت، حدود ۳۳۰ شرکت آلمانی در آفریقای جنوبی فعالیت داشته و حدود دو میلیارد مارک در آن کشور سرمایه‌گذاری کرده بودند که پس از سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی و در ردیف شرکت‌های ژاپنی، سرمایه‌گذاری عظیمی بود.

همین که دیکتاتوری آفریقای جنوبی و ادامه سیاست تبعیض نژادی با آغاز انقلاب مواجه شده، بالنتیجه سرمایه‌گذاری‌ها و به‌طور کلی منافع آلمان در تهدید قرار گرفت و سران ۱۲ کشور جامعه اقتصادی اروپا امکانات تحت فشار اقتصادی قرار دادن حکومت اقلیت سفیدپوست را به منظور تغییر رفتار سیاسی آن، مورد بررسی قرار داد و آلمانی‌ها که نمی‌خواستند تحت هیچ شرایطی آفریقای جنوبی را از دست بدهند، سیاستی را در پیش گرفتند که به جناح اکثریت سیاه نزدیک شوند.

بدین منظور دو حزب بزرگ آلمان، جناح مخالف آفریقای جنوبی را بین خود تقسیم کرده هر کدام از یکی از دو طرف حمایت کردند. هلموت کههل (صدراعظم آلمان) خواستار آزادی نسلون ماندلا شد و به‌طور کلی مسئولان دولت آلمان با توسل به چنین اقداماتی امیدوار شدند که حتی در حکومت

در رأس شرکای تجاری آفریقای جنوبی قرار می‌گرفت، در طول دهه‌های ۱۹۸۰-۱۹۵۰ تحریم‌های اقتصادی سازمان ملل متحد و جامعه اروپایی علیه آفریقای جنوبی را نقض می‌کرد و در زمینه تحقیقات هسته‌ای با اقلیت سفیدپوست همکاری داشت و برای ساخت زیردریایی، دانش فنی و تکنولوژی تسلیحاتی در اختیار حکومت نژادپرست قرار می‌داد. چرا که آلمان به عنوان یک کشور صنعتی به شدت وابسته به واردات مواد خام و اولیه آن کشور بوده حدود ۳۰ درصد صادرات و ۲۰ درصد واردات خود با قاره آفریقا را به آفریقای جنوبی اختصاص داده بود و اگر ارقام تسلیحاتی نیز به حساب آورده می‌شد، نیمی از روابط اقتصادی آلمان با قاره آفریقا با این کشور صورت می‌گرفت.

آلمان غربی در طول حکومت آپارتاید چنان وانمود می‌کرد که در تحریم‌های اقتصادی علیه آن حکومت شرکت می‌کند. اما از آنجا که انجام معاملات به وسیله شرکت‌های خصوصی آلمانی احتیاج به مجوز خاص نداشت، لذا دولت آلمان نظارتی بر این گونه معاملات نمی‌کرد و مسئولیت معاملات غیرقانونی را برعهده مؤسسات و شرکت‌های صادرات آلمان می‌گذارد. در عمل نیز دولت آلمان به این شرکت‌ها برای انجام معامله با آفریقای جنوبی چراغ سبز نشان می‌داد، زیرا منافع ملی آلمان همکاری تسلیحاتی با این کشور را